

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

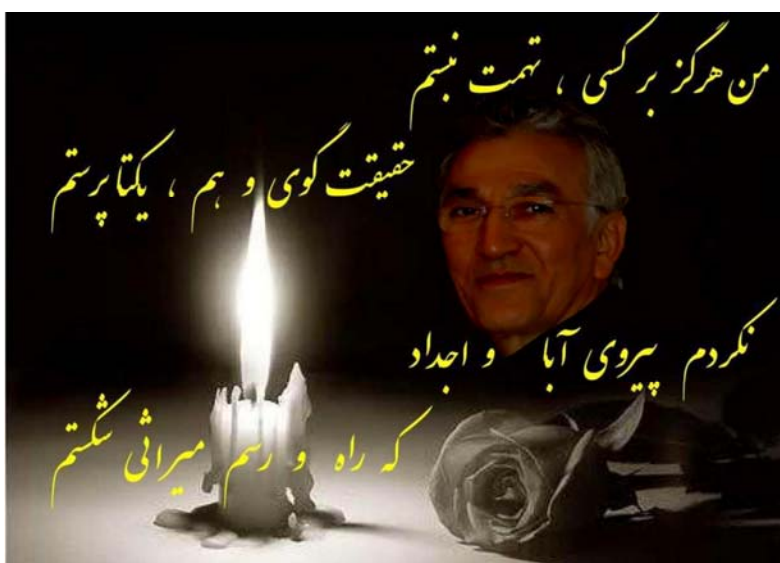
afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۲۴ دسمبر ۲۰۲۰



لشکر احساس

آمدی، چشم دل از آمدنت بینا شد
طبع بندم به خدا باز شد از پیغامت...
به پذیرائی تو، لشکر احساساتم
در غیابت شبِ ما، تار و خنک بود چنان
مدتی را که نبود، چقدر سخت گذشت
آمدت، آتشی در جانِ همه عالم زد
آمدت، سبزه و موج گل و شبنم آورد
آمدت، نیک و مبارک، چو بهار و باران
همه مدهوش و خراب از گذرِ پرمهرت
صبح صادق، به سپید گلِ رویت، ساجد
به دهان و لبِ ما، نیز زبان گویا شد
واژه ها رقص کنان روی ورق پیدا شد
صف به صف حاضر و آماده ترا جویا شد
طعنه ها، هر دم و هر آن به شبِ یلدا شد
لحظه ها هفته و چون ماه، گذر بر ما شد
خامه ات، معجزه، بهتر ز یَدِ بیضا شد
برگه ما فقرا، از قدمت بویا شد
در غم بسته و دروازه شادی، وا شد
نظرت، ساقی و هم باده و هم مینا شد
تا که آرامشِ «نعمت»، ز عبادتها شد

شکر احساس

آمدی، چشم دل، از آمدت پیناشد
به دهان و لب ما، نیز زبان گویاشد
طبع بندم بخدا باز شد از پیغامت
واژه ما رقص کنان روی ورق پیداشد
به پذیرایی تو، شکر احسانم
صف به صف حاضر و آماده، ترا جویاشد
در غیبت، شب ماتم و خنک بود چنان
طنعمه ما، هر دم و هر آن به شب یلدا شد
مدتی را که نبودی چقدر سخت گذشت
نقطه ما، هفتت و چون ماه، گذر بر ماست
آمدت، آتشی در جان همه عالم زد
خامه ات، معجزه، بهتر زید میخاشد
آمدت، سبزه و موج گل و شبنم آورد
برکه ما فترا، از قدمت بویاشد
آمدت، نیک و مبارک، چو بهار و باران
در غم بسته و دروازه شادی، واشد
همه مدتهش و خراب، از گذر پر مهرت
نظرت، ساقی و هم باده و هم میناشد
صبح صادق، به سپید گل رویت، ساجد
تا که آرامش «نعمت»، ز عبادت هاشد